

ظهور زرتشت

در فضائی که کاهنان، ساحران، آتشیان بی شمار به بهانه وساطت صدها خدا و خدای نما مردم ساده را گوسفندوار به کنار قربانگاهها، معابد و آتشگاه ها میکشیدند و با اوراد و آداب و اعمال اسرار گونه به جلب توجه قدرتهای ساختگی مافوق بشری تظاهر می نمودند؛ در محیطی که انسانها با وحشت و هراس به هر پدیده طبیعی مینگریستند و در هر گوشه ای به انتظار برخورد با موجودات عجیب و مافوق الطبیعه بودند. در دورانی که بشر خود را اسیر نیروهای خارق العاده و رام نشدنی میدانست و امیدوار بود سرنوشت خویش را با شرک و بت پرستی، نیایش مردگان و هراس از زندگانی که با خرافات و شعائر و آداب بدوی آمیخته شده بود تحول بخشد. ابرمردی ظهور کرد که پیام نافذ یگانه توحیدش و صدای پر طنین حق پرستیش مرزهای زمان و مکان را در هم ریخت و از لابلای قرون و اعصار تاریخ جهل را در نوردید و به فضاها و مکانهای دورپراکند. او مبشر سرور و صفا و راستی و محبت بود و مبلغ اراده و اختیار و کار و فعالیت. او بر آن شد که سرنوشت بشر را از کف اختیار خدایان و کاهنان، رمالان و سرداران و سردمداران بدر آورد و در دستهای پر توان و سازنده انسانهای راست پندار و راست کرداری که جز در مقابل حق سر فرود نیاورند قراردهد. و همین امر موجب اشاعه سریع اندیشه های او و سربلندی ایرانیان آگاه گردید. سرودهای مذهبی که از اعصار بسیار کهن بنام (گاها) بر جای مانده است بخشی از پیام های زرتشت است که با رسالتش انقلاب فکری عظیمی را در اندیشه بشری پایه گذاری کرد. این اندیشه والا هر چند ابتدا به ظاهر پیروان بسیار نیافت ولی در بسیاری از مکاتب فکری و مذهبهای دورانهای بعد اثر خود را بجای گذاشت.

آریاها احساسات و عواطف و معتقدات خود را بیشتر در لباس شعر و سرود نمایان می ساختند و گفتار منظوم از هنرهای جالب توجه آنان بشمار میرفت. به ویژه میتولوژی و اسطوره های مذهبی و فولکلوریک خویش را به صورت حماسه و شعر میسرودند که حفظ کردن و انتقال آنها نیز بسیار آسانتر صورت میگرفت. سرودهای ریگ ودای آریاهای هند از کهن ترین نمونه های این اسطوره ها و معتقدات مذهبی منظوم است. سرودهای زرتشت و سرانجام سروده های نغز و دلکش گویندگان قدیم پارسی را که در ادبیات جهان بی نظیر است میتوان نشانه های جوان تری از این هنر آریایی دانست.

گاث یا به زبان اوستای قدیم "گاثا" به معنی سرود است و در زبان سانسکریت یا زبان آریائیان هند، نیز همین مفهوم را دارد. در پهلوی یا زبان ایرانیان دوران ساسانی نیز "گاث" به معنی سرود بوده است. نام حقیقی زرتشت به آنگونه که در گاثا آمده «زرتوشتره اسپیتامه» است. یونانیان، زرتشت را "زرو آستر" می نامیدند و معتقد بودند که این نام را کلمه آستر یا آستر (ایستار) به معنی ستاره مشتق شده و مفهوم آن ستاره شناس بوده است.

پروفسور گیگر خاورشناس مشهور آلمانی معتقد است که برخی از یونانیها نام او را ترکیبی از کلمات زئیرا به معنی نیاز و استر (استار) به معنی ستاره میدانستند که رویهم مفهوم آنکه به ستاره نیاز می برد (یا مدد میگیرد که همان محاسبات نجومی است) داشته است. بهمین جهت گاهی هم زرتشت را استروتوتم یا فرمانروای ستارگان (که همان عالم آگاه بر ستارگان باشد) می نامیدند.

رستاخیز زرتشت و تعلیمات وی

آئین اوستا خود به خود بوجود نیامده بلکه دارای مؤسس است که از آن طریق مندرجات اوستا را با کیش قدیم آریایی و آئین شرک ایران مقایسه می کنند و تحولی را نمایان می بینند که تحقق پذیرفته و دین جدید در آنزمان تأسیس شده است. از طرفی زرتشت در گاتها از خویشتن چون انسانی ساده سخن می گوید، نه چون یک وجود افسانه ای. از خداوند متعال (اهورامزدا) به او وحی شده است که آئین خود را به هم میهنانش و همچنین خانواده ای که در زندگانی او سهم عمده داشته اند و در تبلیغات کمک کرده اند اعلام دارد، با این ترتیب مطالعه منشاء و مبدأ دین زرتشت به طریق قانع کننده ای مشکل و شاید غیر ممکن می باشد، زیرا مهمترین مدرکی که درباره این دین بدست ما رسیده است کتاب آسمانی همان دین می باشد که به نام (اوستا) موسوم و حقیقت امر این که کتاب اوستا هشتصد سال بعد از زرتشت پیامبر این دین نوشته شده است، این کتاب شامل سه بخش و از مبادی مختلف میباشد.

گاتها که قدیمی ترین قسمت های اوستا و شامل سرودها است در زمان هخامنشیان تدوین یافته و قسمتهای دیگر اوستا در زمانهای بعدی درست شده است، در زمان ساسانیان همه قسمت اوستا را جمع آوری کردند و هم در این دوره بود که اوستا (تمام کتاب اوستا) تدوین یافت و این خود در دوره ای بود که آئین زرتشت دین رسمی و انحصاری سراسر ایران زمین شده بود. زرتشت در کتاب مقدس اوستا (زاراتوشترا) خوانده شده است.

مطابق آنچه که از اوستا معلوم میشود، زرتشت در «مدی» دنیا آمده و از میان طایفه ای از مغ ها برخاسته است و این طبقه و طایفه در حقیقت از مردم عاقل و اهل نظر و فیلسوف و دانشمند ملت ایران بود. وقتی زرتشت به سن ۲۰ رسید از دامهائی که افسونگران و جادوگران و احضار کنندگان ارواح برای او درست کرده بودند گریخت و از دنیا کناره گیری کرد و این عمل برای این بود که خود را آماده اجرای فرمان آسمانی که به او وحی شده بود نماید.

در سی سالگی به الهامات و وحی های آسمانی رسید که در آنها امشاسپند و (هومانو) که به معنی پندار نیک است بنظر او آمد؛ و او را به آسمانها برد و به خدا نزدیک کرد. زرتشت دستورات خدائی را گرفت، به فواصل ده سال شش بار دیگر این

الهامات به او دست داد، در چهل سالگی رسماً برای تبلیغ دین جدید به مبارزه و پیکار پرداخت. بیش از دو سال از ظهور او نگذشته بود که توانست با تبلیغ مؤثر پادشاه عصر یعنی (ویشتاسب) را بدین خود برگرداند و به پشتیبانی همین پادشاه بود که زرتشت توانست همه ایران را به آئین زرتشتی آشنا کند و بدون ترس در همه جا دین خود را رواج دهد؛ زیرا دیگر نه از مجازات می ترسید و نه مانعی برای کار او وجود داشت، آنوقت گروه گروه مردم به دین او در می آمدند و همه ایران از آن آگاهی داشتند. بیش از سی و پنج سال زرتشت به پشتیبانی و اجرای مراسم دین خود پرداخت و این بدون شک به کمک و پشتیبانی سلسله هخامنشی بود. وی در سن هفتاد و هفت در جنگی مقدس که علیه یورش قبیله (هیاوآ) می کرد زندگی را بدرود گفت؛ و یا بقولی با هفتاد تن از پیروانش در پرستشگاه بلخ حین نیایش و ستایش اهورامزدا بدست "براتور" نام تورانی به شهادت رسید. برخی از محققان نوشته اند که در دوران باستان چند نفر به نام زرتشت آمده اند که مروج عقاید زرتشت نخستین بوده اند؛ از جمله فریدون را زرتشت ثانی و جاماسب را زرتشت سوم دانسته اند که در زمان ویشتاسب پدر داریوش ظهور کرده است.

زرتشت به دو عالم معتقد است:

یکی روحانی یا « مینو » و یکی جسمانی یا « گیتی » و آنچه در عالم است به دو قسم تقسیم می کند؛ تقدیر یا « بخشش » و فعل یا « کنش » و حرکات افعال انسان را سه قسم می کند؛ اعتقاد یا « منش »، گفتار یا « گویش »، رفتار یا « کنش »، و وقتی انسان به مرتبه سعادت عالی رسیده و، به یزدان نزدیک شده و اهل بهشت است که هر سه چیزش اصلاح و دارای: اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک شده باشد. زرتشت می گوید، بنای آفرینش عالم بر اضداد است و این خاکدان میدان مبارزه نیکی و بدی یا جنود یزدان و اهرمن، و کائنات مابین گیر و دار این قوا واقعند و سعادت بشر بستگی به پیروی این دو چیز متضاد است و بهشت جاویدان منزل پیروان یزدان و صاحبان نیت و گفتار و کردار نیک است و دوزخ اتباع پلیدان و ارواح اهرمنی.

اعتقاد به ظهور آخرین منجی

به موجب مقررات آئین زرتشت هر هزار سال از دختری باکره از نطفه زرتشت نجات دهنده ای نمایان می شود، در هزاره سوم یعنی آخرین دوره (سوشیانت) ظهور می کند، مردگان زنده می شوند؛ حوادث آسمانی موجب ذوب شدن فلزات در دل کوهها می گردد؛ فلز ذوب شده برای مؤمنین شیر سرد و برای دشمنان دین، دردناک است، مردم بدکار و شیاطین نابود می شوند، نیکوکاران به آب زندگی جاوید میرسند. طبق مدرکی سوشیانت و بنا بر سند دیگر شخص زرتشت خودش آئین مزدا را

تکریم و تقدیس می کند؛ خرای از جهان می رود و خوشی و شادی برقرار می گردد. کرگ لینگر مینویسد: در دین زرتشت مفهوم بزرگی وجود دارد که نه در آئین مصریان قدیم دیده می شود و نه در اندیشه های بسیار عمیق هندو، آن این است که جهان دارای تاریخ است و از قانون تحول پیروی می کند، وضع فعلی جهان را به مرحله نهائی رهبری می کند، همه نیروها در کار خود باید به آن راه بروند، در نظر زرتشت دنیا از برنامه استمرار تاریخ پیروی می کند و میدان جنگ است، مبارزه ای پر شور، نیروها را مقابل یکدیگر قرار داده است و این امر واجب است و نتیجه آن تکامل مردم با تقوی و بهره مندی از زندگی جاویدان است.

جایگاه برزخ

طبق آئین زرتشت بین بهشت و دوزخ جایی است که برزخ نامیده می شود، و این محل جای کسانی است که اعمال نیک و گناهان آنها یکسان است، این دسته در برزخ تا روز واپسین خواهند بود و آنگاه که همه مردگان زنده شدند آنها نیز بیرون خواهند آمد، زیرا دیگر صاف و پاک شده اند و به مقر سعادت‌مندان خواهند رفت.

تأثیر آئین زرتشت در یهودیان و دین مسیح

بطوریکه بیشتر محققان معتقدند با بررسی دقیق می توان نفوذ آئین مزدا را در ادیان دیگر نمایان دید. فتح بابل بدست کوروش کبیر موجب شد، میان ایرانیان و یهودیان رابطه برقرار گردد و به آنان اجازه داده شود که به کشور خویش بازگردند؛ در نتیجه، بسیاری از اصول آئین مزدا در میان یهودیان رواج یافت و سپس در معتقدات مسیحی نفوذ کرد، مکتب ثنوی، شیطان را در برابر خدا قرار می دهد؛ عقیده به فرشتگان و زندگی جاویدان و معاد از اصول مزدیستا است که در ادیان مذکور دیده می شود.

گیاه هوم

در کتاب زند چنین آمده است: یک روز بامداد که زرتشت به کار آراستن و آماده کردن آتش سرگرم بود مسافری شاخه ای از گیاه مرا به عنوان ره آورد سفر تقدیم وی نمود. همین که زرتشت مرا دید شناخت و از زیبایی و فایده مندی من حیران گشت. با خود گفت: این گیاه برای زندگانی خوش و سلامت تن و طول عمر آفریده شده. آنگاه روی به من نمود و پرسید نامت

چیست؟ گفتم مرا هوم می نامند و او از آشنایی من خشنود گشت. سپس دوباره پرسید برای اولین بار چه کسی تو را شناخت و شیر تو را فشرد؟ گفتم برای اولین بار مرا دیونگهان پدر جمشید شناخت و برای نوشیدن آماده نمود. ایرانیان قدیم معتقد بودند عصاره من روح را فرح می بخشد و ذهن را طرب.

پس من اولین گیاهی هستم که در این جهان برای انسان خود را نمایان کرده است. پیش از من گندم بر حضرت آدم و حوا در بهشت خود را بشناساند ولی در روی زمین قبل از این گیاهی خود را بر انسان آشکار ننموده بود. در نزد زرتشتیان و ایرانیان قدیم گیاهی مقدس تر از من نبوده است و من اولین گیاهی داروی ام که در جهان شناخته شدم . در کاتب اوستا از من یاد شده است

من متنوعم نوع بزرگ من در سیستان به شکل خودرو بعمل می آید و در کنار راه زاهدان در مسیر جاده زیاد دیده می شود و بومیان به من هوموک می گویند اما در آیین برهمن مرا وید نامیده اند

اهالی شمال ایران منجیل دامغان یزد کویر لوت و سرحدات شرقی ایران به من ریشه بز می گویند